

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم که مرحوم نائینی در این مقدمه اولی، مطلبشان به اینجا رسید که در باب تزاحم برای رفع قائله تزاحم، باید به مقدار لازم اکتفاء بشود. طبق قاعده «الضرورات تقدر بقدرها»، در آنجایی که منشاء تزاحم فعلیت دو تکلیف است، آنجا رفع تزاحم به این است که هر دو تکلیف از فعلیت خودشان ساقط بشوند. در عبارت ایشان يك تعبيري است که البته يك مقداري اجمال دارد ولی ظاهراً مراد این است:

ایشان می فرمایند در آنجایی که متزاحمین عنوان اهم و مهم در بینشان نباشد، أحدهما اهم از دیگری نباشد، در چنین موردی منشأ تزاحم، فعلیت دو تکلیف است و رفع تزاحم به این است که این دو تکلیف هر دو از فعلیت ساقط بشود. اما در آنجایی که منشأ تزاحم اطلاق هر دو تکلیف است و این در موردی است که احدهما اهم از دیگری باشد، در چنین موردی رفع تزاحم به این است که ما دو تکلیف را بر فعلیت خودشان ابقاء کنیم، اطلاق هر دو تکلیف را از بین ببریم.

لذا در این مقدمه اولی غیر از آن مطالبی که دیروز از نظر ایشان مفصل بیان کردیم، این را هم در دنباله بیان فرمودند که باید برای رفع تزاحم ما به منشأ تزاحم هم توجه داشته باشیم.

آنوقت به دنبال این مطلب آمده اند يك تعريضي را بر مرحوم شیخ انصاری وارد کرده اند و فرموده اند مرحوم شیخ کلامی دارند که این از غرائب شیخ انصاری است.

نظر شیخ انصاری

مرحوم شیخ در ما نحن فيه یعنی در این بحث که بحث ترتب هست از افرادی هستند که منکر نظریه ترتب هستند و قائل هستند به اینکه خود تکلیف و فعلیت تکلیف ساقط می شود، چون مکرر این چند روزه عرض کردیم که ترتبی ها می خواهند بگویند ما دو تکلیف که مکلف قدرت بر جمع بین آنها را ندارد، بگوییم این دو تا تکلیف این چنینی متوجه مکلف می شود در زمان واحد. اما در نه در عرض واحد؛ بلکه به صورت ترتبی، یکی در طول دیگری باشد.

مرحوم شیخ در اینجا ترتب را منکر هستند و انکارشان را روی این مبنا آوردند که در اینجایی که دو تا تکلیف مکلف قدرت بر جمع بین اینها را ندارد، قاعده این است که فعلیت هر دو تکلیف یا فعلیت یکی از اینها از بین می رود.

قائل به سقوط فعلیت شده اند، اما در بحث تعادل و ترجیح در خبرین متعارضین روی قول به سببیت یعنی روی این مبنا که ما حجت خبر و اماره را از باب طریقیقت ندانیم و از باب سببیت بدانیم، روی قول به سببیت فرموده اگر دو تا خبر معارض یکدیگر بودند یکی می گوید این عمل واجب است و دیگری می گوید این عمل حرام است، روی مبنای سببیت که اماره سبب ایجاد مصلحت در مودای خودش هست. آنجا مرحوم شیخ فرموده است که ما می آییم در اینجا می گوییم هر دو تکلیف بر

فعلیت خودشان باقی است و آنچه که از بین می رود اطلاق این ها است.

اشکال نائینی بر شیخ

مرحوم نائینی اشکالش به مرحوم شیخ این است که پس شما در ما نحن فیه منکر ترتب هستید، اما در بحث خبرین متعارضین اگر می گوید دو تا تکلیف بر فعلیتشان باقی است، اما اطلاق از بین می رود اینجا خواه ناخواه یا ناخود آگاه شما ملتزم به ترتب شده اید. بلکه شما در آنجا يك ترتب قوی تري را ملتزم شدید و آن ترتب من الجانبین است.

بیانش این است که شیخ در این بحث خبرین متعارضین در همان کتاب تعادل و تراجیح می فرماید: ما اطلاق اینها را که از بین می بریم هر کدامیک از این تکلیف ها مشروط به ترك تکلیف دیگری می شود و این معنایش ترتب است.

اگر ما گفتیم این تکلیف مشروط به عصیان و مخالفت تکلیف دیگر است و آن تکلیف هم مشروط به عصیان و مخالفت این تکلیف هست، این معنایش ترتب است. از اول که ما ترتب را در همان جلسه اول تصویر کردیم و گفتیم اصلا باید يك بحث بر همین باشد که ترتب یعنی چه؟

ترتب یعنی بیاییم يك تکلیفی را مشروط به عصیان و مخالفت تکلیف دیگر بکنیم، خوب اینجا مرحوم شیخ از دو طرف آمده این کار را انجام داده است، در نتیجه يك ترتب من الجانبین را ملتزم شده. آنوقت مرحوم نائینی فرموده است که «و لیت شعري ان ضم ترتب الي ترتب آخر كيف يوجب تصحيحه»؛ چطور شد که شیخ در اینجا در بحث خودمان ترتب را نپذیرفت اما در بحث تعادل و تراجیح آنجا چون يك ترتبی به يك ترتب دیگر ضمیمه شده است و ترتب من الجانبین شده است، شیخ آمده آنجا ترتب را پذیرفته و به آن معتقد شده است. این تمام کلام مرحوم نائینی در مقدمه اولی است.

جمع بندی

نتیجتا مرحوم نائینی در این مقدمه اولی مجموعا و لو اینکه به حسب آنچه که به همان آدرسی که دیروز در اجود التقریرات عرض کردیم، ایشان فرمودند ما در مقدمه اولی دو تا مطلب را می خواهیم بگوییم. ما اگر بخواهیم يك دسته بندی و نتیجه گیری بکنیم، مجموعا مرحوم نائینی در این مقدمه پنج مطلب را بیان فرمودند.

مطلب اول این است که اگر دو فعل که متعلق دو تکلیف هستند متضاد با یکدیگر باشند، چنانچه تکلیف به یکی مشروط به ترك دیگری شد این تکلیف حتما باید طولی باشد و نمی شود عرضی باشد.

اشکالات این مطلب

این مطلب، يك مطلبی است که اصلا وقتی شما عبارت را ببینید موضوع و محمول یکی است، وقتی شما می گوید اگر يك تکلیفی مشروط به ترك دیگری شد، این معنایش این است که این در عرض او نیست، معنایش این است که این در طول آن است.

یعنی آنچه را که ایشان در این قسمت به عنوان نتیجه گرفته است، عین موضوع مسأله است. می فرماید آنجایی که بین دو تا متعلق تضاد هست، اگر تکلیف به یکی مشروط به ترك دیگری شد، اگر اینچنین شد این شرط، جزایش این است که این تکلیف باید به صورت طولی باشد، یعنی به صورت ترتبی باشد. اصلا معنای ترتب این است که يك تکلیف مشروط به ترك دیگری بشود.

آنچه را که آمدید به عنوان جزاء قرار دادید همان است که به عنوان شرط است، لذا در این مطلب اولی که ما داریم می گوئیم (یعنی گفتیم مرحوم نائینی پنج مطلب دارد) شرط و جزایش یکی است، بین شرط و جزا اختلاف وجود ندارد.

مطلب دوم، فرمودند که در مواردی که دو تکلیف در طول یکدیگر هستند یعنی اگر در يك جا خطاب، خطاب ترتبی شد، اگر این

دو تا متعلق به حسب واقع و بالذات قابل اجتماع باشند، اگر مکلف آمد این دو تا را در يك زمان واحد و در يك عرض واحد آورد، فرمودند که این دو تا به صفت مطلوبیت واقع نمی شوند و از همین جا می خواهند ترتب را اثبات بکنند. یعنی یکی از وجوه مثبتة برای ترتب می شود.

فرمودند که اگر دو تا تکلیف یکی در طول دیگری باشد اینجا مکلف اگر آمد این دو تا متعلق را در عرض یکدیگر انجام داد به وصف مطلوبیت، فرمودند این تشریع است و حرام است. جایی می شود دو تا تکلیف را به وصف مطلوبیت دو تا متعلقش را انجام داد که این دو تا در عرض یکدیگر باشند. امر به نماز امر به روزه این ها در عرض یکدیگر هستند. هیچ کدام مشروط به ترك دیگری نیست.

مکلف در يك زمان واحد وقتی نماز می خواند و روزه دارد، هر دو را به وصف مطلوبیت انجام می دهد اما اگر مولى گفت: اگر داخل مسجد نشدی قرآن بخوان! و ما می دانیم دخول مسجد که يك فعلی است قرائت قرآن که يك فعل دومی است، جمعش در عرض واحد و در زمان واحد هم ممکن است، انسان هم داخل مسجد باشد هم قرائت قرآن بکند.

نائینی می فرماید: اگر ما دیدیم شارع فرمود، اگر داخل مسجد نشدی یعنی اگر آن امر را (امر به دخول مسجد را) عصیان کردی قرآن بخوان! اگر تکلیف، أحدهما مشروط به ترك دیگری شد، حالا مکلف اگر آمد هر دو را جمع کرد و در عرض واحد اتیان کرد نمی تواند به وصف مطلوبیت انجام بدهد. اگر هر دو را به وصف مطلوبیت بیاورد می شود تشریع و حرام است.

اشکال اول به این مطلب دوم

اینکه اولاً آیا این مطلبی که مرحوم نائینی در اینجا آوردند به عنوان مقدمه بحث ترتب است؟ چون دیروز گفتیم مرحوم نائینی فرمودند ما برای بحث ترتب پنج مقدمه می گوئیم، نتیجه می گیریم و بعد هم چهار تنبیه برای او ذکر می کنیم، در حالی که این مطلب خودش مقدمه ترتب نیست، این مطلب يك دلیل مستقل برای اثبات ترتب است، یعنی جزء أدله ترتب می تواند باشد. جزء أدله ترتب این است که این دو تا به وصف مطلوبیت نمی تواند واقع بشود، این اولاً.

ایشان می خواهد بفرماید که استحاله ای که مرحوم آخوند در کفایه روی آن تاکید دارد، این استحاله در طلب جمع ضدین است و در باب ترتب، طلب جمع ضدین نیست چرا؟ چون در باب ترتب این دو تا فعل به وصف مطلوبیت در عرض واحد نیست.

ایشان می خواهد بفرماید که در استحاله ای که برای ترتب ذکر شده است، محذور بحث در ما نحن فیه چه بود؟ استحاله طلب جمع بین ضدین بود. الان مولى دو تا عمل که ضد یکدیگر است، یعنی قابل جمع نیست در آن واحد از مکلف بخواهد نمی شود. می شود طلب جمع بین ضدین. آخوند فرمود همین محذور در ترتب هم جریان دارد یعنی در ترتب هم طلب جمع بین ضدین هست.

نائینی می فرماید: اینجا طلب جمع بین ضدین نیست، برای اینکه طلب جمع بین ضدین در جایی است که اگر این دو تا ضد در زمان واحد در خارج به وصف مطلوبیت واقع بشود باید صحیح باشد. در حالی که اگر ما ترتب را آمدم تثبیت کردیم و گفتیم يك خطاب، يك تکلیف، مشروط به ترك دیگری هست، نتیجه این و لازمه این است که اگر دو فعل را مکلف به وصف مطلوبیت آورد، نباید صحیح باشد. پس می شود گفت در ترتب، طلب جمع بین ضدین از مولى صادر نشده است، پس محذور در اینجا وجود ندارد.

کلام مرحوم آخوند

آخوند در کفایه می فرماید: در باب متزاحمین و متعارضین، طلب جمع بین ضدین، محذور است و این محذور روی قول به ترتب هم وجود دارد. آخوند می فرماید: همین محذور طلب جمع ضدین در قول به ترتب وجود دارد، نائینی می گوید وجود ندارد. روی قول ترتب این دو تا عمل دیگر به وصف مطلوبیت باهم واقع نمی شود و اگر به وصف مطلوبیت واقع نشد معنایش

این است که مولا طلب جمع بین ضدین را نکرده.

به عبارت دیگر مرحوم نائینی حرفش این است که می فرماید طلب جمع بین ضدین فقط در جایی معنا دارد که در عرض واحد باشد، اما در آنجایی که ضدان به نحو ترتبی متعلق تکلیف واقع می شوند در آنجا دیگر مولا طلب جمع بین ضدین نکرده، چون وقتی به نحو ترتب شد، این دوتا عمل در عرض واحد متصف به مطلوبیت نیست.

همان مثال مسجد و قرائت قرآن را اگر مکلف آمد در عرض واحد هر دو را به وصف اینکه مطلوب برای مولا هست آورد، نائینی می گوید که این تشریع و حرام است، پس در ترتب دو تا متعلق در زمان واحد هر دو متصف به وصف مطلوبیت نیستند و نتیجه این می شود که طلب بین جمع ضدین نمی شود.

پس مرحوم نائینی می فرماید که طلب جمع بین ضدین فقط در يك جاست و آن جایی است که ضدان در عرض واحد برای مولا مطلوب باشند. بنابراین با این بیان آن اشکال اول ما روشن می شود که این مطلب به عنوان مقدمه بحث ترتب نمی تواند مطرح باشد، بلکه در حقیقت مرحوم نائینی در اینجا جواب از آن دلیل استحاله ای که مرحوم آخوند آورده است را می دهد که خود این جواب می تواند يك وجه مستقل برای اثبات ترتب باشد.

اشکال دوم این است که حالا آیا واقعا این مطلب درست است؟ اگر در يك جایی مولا يك تکلیفی را مشروط به ترك دیگری کرد، آیا این دوتا متعلق، مطلوبیت عرضی را از دست می دهد، یعنی مولا اگر آمد گفت که اگر داخل مسجد نشدی قرآن بخوان آیا این معنایش این است که این دوتا در عرض یکدیگر برای مولا مطلوب نیست؟

نکته ای که ما در اینجا می خواهیم عرض کنیم این است که تکلیف دوم که مولا مشروط به ترك اولی کرده اگر از باب این باشد که مولا می داند این مکلف قدرت ندارد و فقط اشکالش تزامم است. یعنی از ناحیه آنست که مکلف قدرت بر امتثال ندارد که لو لا این مسأله و این مشکل، هردو برای مولا مطلوب است و در باب ترتب اگر ما گفتیم که این تکلیف مشروط بر ترك دیگری هست، در اینجا مولا نمی خواهد بگوید که دیگر دیگری برای من مطلوب نیست، بلکه این اشتراط به جهت این است که مکلف قدرت بر امتثال ندارد، به طوری که لولا این معنی و مکلف قدرت بر امتثال داشت ما یقین داریم که هر دو برای مولا مطلوب است.

به تعبیری که مرحوم آخوند دارد این حرف مرحوم آخوند درست است، چون ایشان فرمودند ما که می گوییم تکلیف به مهم مشروط به ترك اهم است، در ظرف تکلیف به مهم آیا تکلیف به اهم هست یا نه؟ ترتبی ها می خواهند بگویند که تکلیف به اهم فعلیت دارد، یعنی در يك زمان واحد هر دو تکلیف فعلیت دارد، منتهی یکی در طول دیگری است و اگر فعلیت داشته باشد باید مطلوب برای مولا باشد. لذا اشکال دوم این است که این که فرموده اند هر دو به وصف مطلوبیت نیست، این مطلب درستی نیست چون این اشتراط ناشی از عاجز بودن مکلف هست ربطی به ملاك دو تکلیف ندارد و هر دو عمل برای مولا مطلوبیت دارد.